



مقالات اندیشه ای: مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت

پدیدآورده (ها) : رفیعی، محسن؛ شریفی، معصومه
ادیان، مذاهب و عرفان :: اندیشه تقریب :: تابستان 1390 - شماره 27
از 9 تا 38

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/898891>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 06/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقالات انجمنی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا ﷺ از دیدگاه اهل سنت

دکتر محسن رفیعی^۱

دکتر معصومه شریفی^۲

چکیده

مسئله مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا ﷺ، از مسایل بنیادین و دامنه‌دار میان مسلمانان است. این مسئله را از زوایای «مبانی»، یا «أدله» (عقلی و نقلی)، یا «شواهد و مستندات» می‌توان بررسی نمود. مبانی، همان پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه است که با پذیرش آنها، به مباحث بعدی هم‌چون أدله و شواهد و مستندات پرداخته می‌شود. مبانی، به دو دسته قابل تقسیم است: عام و خاص. در مبانی عام، به مباحثی چون «ضرورت مرجعیت»، «جواز پیروی از مرجعیت علمی» و «ویژگی‌های مرجع» پرداخته می‌شود. از آن‌جا که انسان موجودی محدود و با کاستی‌های فراوان است، برای رسیدن به کمال، به راهنما و مرجعی معصوم و مصون از خطا نیاز دارد. کامل‌ترین و ماندگارترین مرجع، خداوند متعال است. از آن‌جا که ارتباط مستقیم میان خداوند با انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، پیامبران از طریق وحی الهی، به هدایت بشر می‌پردازند. با ختم نبوت، هدایت الهی، هم‌چنان ادامه دارد و این مسئولیت، به عهده اهل بیت پاک و مطهر رسول خدا نهاده شده است. در مبانی خاص، «حجیت سنت اهل بیت رسول خدا» بر اساس منابع اهل سنت، بررسی شده و با دلایل قرآنی و زوایی، برای إحراز صلاحیت مرجعیت علمی در میان امت پس از رسول خدا ﷺ به اثبات رسیده است. أدله مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ را به همراه شواهد و مستندات این مرجعیت، در پژوهشی دیگر باید جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی: مرجعیت، مرجعیت علمی، حجیت سنت، اهل بیت، اهل سنت.

۱- عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم ﷺ (تربیت معلم آیت الله طالقانی رحمه الله - قم)

۲- عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم ﷺ (تربیت معلم حضرت معصومه ع - قم)

بیان مسئله

از برجسته‌ترین مسائل مطرح در جامعه اسلامی، موضوع مرجعیت علمی و تعیین این مرجع در میان اُمت پس از رسول خدا ﷺ است. از آن‌جا که اُمت اسلامی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی را بر محور یگانگی خداوند متعال می‌داند، لازم است از یک سو، در انتخاب مرجع و راهنما و از سوی دیگر، در رجوع و پیروی خویش، همواره گوش به فرمان و اراده باری تعالی باشد.

در این نوشتار، سعی شده است بر اساس مبانی مورد قبول مسلمانان، نشان داده شود چه کسانی صلاحیت مرجعیت علمی اُمت را پس از رسول خدا ﷺ دارند.

مسئله «مرجعیت علمی» را - به طور عام - و مسئله «مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام» را - به طور خاص -، از زوایای گوناگون می‌توان بررسی کرد. برای مثال، می‌توان این موضوع را از زوایای مبانی، یا أدله (عقلی و نقلی)، و یا شواهد و مستندات مورد اتفاق اهل سنت بررسی نمود، ولی مسئله اصلی در این پژوهش، مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت است. شرط موفقیت در تبیین این مسئله، پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: ۱- آیا انسان به راهنما و مرجع نیاز دارد و اگر دارد، چرا؟ ۲- آیا اساساً پیروی از مرجع علمی، جایز است و اگر جایز است، این راهنما و مرجع کیست و چه ویژگی‌هایی باید و یا نباید داشته باشد؟ ۳- از کجا و چگونه بفهمیم این راهنما و مرجع، به خطا نمی‌رود؟ ۴- با چه استدلالی می‌توان راهنمایی‌های این مرجع را حجت دانست؟

پاسخ به پرسش‌های اول و دوم را ذیل بحث «مبانی عام»، و سوم و چهارم را ذیل بحث «مبانی خاص» بررسی خواهیم کرد. در مبانی خاص، به دلایل حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام می‌پردازیم. بررسی أدله مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام به همراه شواهد و مستندات آن از عهده این نوشتار خارج است و مجالی دیگر می‌طلبد. پیش از بررسی مبانی، به مفاهیم کاربردی در این پژوهش اشاره می‌کنیم.

مفهوم شناسی مبانی

«مبانی»، عبارت است از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی که ضرورت دارد پژوهش‌گر، پیش از ورود به بحث، آنها را پذیرفته باشد که در این نوشتار از آنها با عنوان «مبانی عام» یاد می‌شود، ولی «مبانی خاص»، به طور مستقیم به موضوع این نوشتار - یعنی «مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا ﷺ» - مربوط می‌شود که حجیت سنت اهل بیت رسول خدا است و پس از مبانی عام، بررسی می‌شود. (برای آگاهی بیشتر از مفهوم «مبانی»، رک: شاکر، ۱۳۸۱ش، ص ۴۰-۴۲؛ بابایی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۳).

مرجعیت علمی

مراد از «مرجعیت علمی» در این نوشتار عبارت است از: مورد رجوع قرار گرفتن افرادی به عنوان اَلم و صاحب نظر، در مسائلی هم چون سنت نبوی ﷺ، تفسیر قرآن، قضاوت، فرائض و ...، به گونه ای که عموم مردم و دانشمندان به این برتری های علمی اعتراف داشته باشند.

اهل بیت

اصطلاح «اهل بیت» از دو لفظ «اهل» و «بیت» ترکیب یافته که در فارسی، به معنای «خانواده» آمده است. مراد از اهل بیت در این نوشتار، خاندان رسول خدا ﷺ است که عبارتند از: امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین و نه امام معصوم از صلب امام حسین ﷺ.

اهل سنت

اصطلاح «اهل سنت»، از دو لفظ «اهل» و «سنت» ترکیب یافته است که با عنوان «اهل سنت و جماعت» و «پیروان مکتب خلفا» نیز شناخته می شود. مراد از اهل سنت در این نوشتار، عموم مسلمانان غیر شیعه، در مقابل شیعه امامیه، می باشد؛ البته نه تک تک افراد، مذاهب کلامی و مکاتب فقهی ایشان. (برای آگاهی بیشتر از مفاهیم یاد شده، ر.ک: رفیعی، ۱۳۹۰، ش).

مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ

با پرداختن به مباحثی چون «ضرورت مرجعیت»، «جواز پیروی از مرجعیت علمی» و «ویژگی های مرجع» می توان به پرسش های مطرح شده در مورد مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ پاسخ داد.

ضرورت مرجعیت

پیروی از چیزی یا کسی به عنوان «مرجع»، به چهار شکل قابل تصور است: ۱- پیروی کامل از ناقص (عالم از جاهل)؛ ۲- پیروی کامل از کامل (عالم از عالم)؛ ۳- پیروی ناقص از ناقص (جاهل از جاهل)؛ ۴- پیروی ناقص از کامل (جاهل از عالم).
از میان چهار حالت یاد شده، تنها حالت چهارم مورد تأیید شرع مقدس، عقل سلیم و سیره عقل است. (برای آگاهی بیشتر از «سیره عقل» و تفاوت آن با «حکم عقل»، ر.ک: حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷ و ۱۹۸). پیروی به سه شکل نخست، نه تنها سودی در پی ندارد بلکه زیان هایی نیز در بر دارد و پسندیده نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: «...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي...» (یونس/۳۵). در این آیه، پیروی از هدایت موجودی که به هدایت دیگران نیاز ندارد، با هدایت‌گری کسی که خود نیازمند هدایت است مقایسه شده و هدایت‌گری شیوه نخست، برتر و پیروی از آن لازم شناخته شده است. بدیهی است، شرط بی‌نیازی انسان از هدایت دیگران این است که از هدایت ویژه خداوند برخوردار باشد.

افزون بر سفارش خداوند متعال به پیروی ناقص از کامل، روایات نیز بر این مسئله تأکید می‌کند. حاکم نیشابوری، با إسناد خویش، از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عَصَابَةٍ وَفِي تِلْكَ الْعَصَابَةِ مَنْ هُوَ أَرْضَى اللَّهُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَخَانَ رَسُولَهُ وَخَانَ الْمُؤْمِنِينَ». (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۹۲ و ۹۳) (حاکم درباره این حدیث می‌نویسد: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه» ضحاک، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱۲؛ زیلعی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۶۷).

هم‌چنین بیهقی، با إسناد خویش، از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أُولَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَأَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ». (بیهقی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ متقی هندی، بی‌تا، ج ۶، ص ۷۹ و ج ۱۶، ص ۸۸ و ۸۹). نیز طبرانی، با إسناد خویش، از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ تَوَلَّى مِنْ أُمَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أُولَىٰ بِذَلِكَ وَأَعْلَمُ مِنْهُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ». (طبرانی لخمی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۹۴؛ زیلعی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۳، ص ۲۵۶؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۱۱).

افزون بر دلایل نقلی، می‌توان از استدلال عقلی نیز بر ضرورت مرجعیت و لزوم استمرار مرجعیتی مصون از خطا استفاده کرد که از این قرار است: یک جامعه، نیازمند مرجعیتی بی‌درزی و مصون از خطا است. از جمله دلایل نیازمندی جامعه دینی به مرجعیت، این است که مردم در شناخت، شناساندن و اجرای دین، از خطا مصون نیستند. بنابراین، اگر مرجع نیز از خطا و لغزش مصون نباشد، به مرجع دیگری نیاز است و اگر او نیز مصون نباشد، باز هم مرجع دیگری نیاز است. اگر این رشته را ادامه بدهیم، پایان نمی‌پذیرد و به تسلسل می‌انجامد و تسلسل هم باطل است؛ بنابراین باید در یک زمان، بی‌نهایت مرجع معصوم و مصون از خطا وجود داشته باشد که امتناع آن، امری بدیهی است. پس نتیجه گرفته می‌شود که:

اولاً: در هر زمان، جامعه دینی، نیازمند مرجع است؛

ثانیاً: این مرجع - یا مراجع بعدی - باید مصون از خطا و لغزش باشد. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ (برگرفته از بحث «لزوم تسلسل در امامت»). نیز ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۲ش، ص ۵۱۰).

سیره عقلا (برای آگاهی بیشتر از «سیره عقلا» و تفاوت آن با «حکم عقل»، ر.ک: حکیم، پیشین، ص ۱۹۷ و ۱۹۸) نیز از دیرباز، بر این بوده که برای یافتن پاسخ پرسش‌های خویش، همواره به متخصصان و خبرگان در همان دانش و حرفه مراجعه می‌کرده‌اند؛ به بیان دیگر، سیره عقلا از دیرباز، بر رجوع به اهل خبره و اعتماد به آرای آنان متکی بوده و دلیل بر حجت بودن رأی خبرگان، همان سیره عقلا می‌باشد که شرع مقدس نیز از آن باز نداشته است.

جواز پیروی از مرجع علمی

در بحث پیشین، معلوم شد که انسان برای رسیدن به کمال نیازمند مرجع و مرجعیت است و خداوند متعال - که سرچشمه هدایت و بهترین و کامل‌ترین مرجع است - بشر را به راه راست هدایت می‌کند. (ر.ک: أنعام/۷۱؛ بقره/۲۱۳؛ احزاب/۴؛ آل عمران/۱۰۱؛ یونس/۳۵؛ سبأ/۶). با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا برای انسان، امکان ارتباط مستقیم با خداوند و هدایت‌یابی بدون واسطه وجود دارد.

پاسخ منفی به این پرسش، از بدیهیات است و از آن‌جا که خداوند، بسیط و نامحدود و انسان نیز موجودی مرکب و محدود است، نمی‌تواند به‌طور مستقیم با خداوند ارتباط برقرار کند و خداوند نیز هرگز تجسّد و حلول نمی‌کند. پاسخ مفصل به این پرسش را در مبحث ویژگی‌های مرجع، خواهیم آورد.

درباره جواز پیروی از مرجع علمی - که همان پیروی ناقص از کامل (جاهل از عالم) است - می‌توان به آیه «سؤال» اشاره کرد. خداوند می‌فرماید: «... فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) هر چند این آیه در شأن مشرکان و پرس‌وجوی آنان از اهل کتاب نازل شده، ولی با إلقای خصوصیت از آیه، می‌توان یک حکم کلی موافق با شرع و عقل صادر کرد که عبارت است از: «هر جاهل، در هر مسئله‌ای، باید به عالم در همان مسئله رجوع کند». و این است فحوای دامن‌گیر و رسالت فراگیر آیه که تا روز قیامت به عنوان قاعده‌ای کلی، بر مصادیق جدید، منطبق می‌شود. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۳۲-۳۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۹-۲۴۲ و ۲۹۴ و ۲۹۵). این آیه، افزون بر اشاره به «جواز پیروی از مرجعیت علمی»، بر «پیروی ناقص از کامل» و «عالم از اعلی» نیز تأکید می‌کند.

پرسش دیگر این است که انسان چگونه و از چه راهی می‌تواند به هدایت الهی دست‌رسی پیدا نماید. پاسخ این پرسش را خداوند داده است؛ وی بر اساس لطفی که به بندگانش دارد، پیامبرانش را برای هدایت آنان فرستاده است. (آل عمران/۱۶۴؛ مائده/۲۰؛ أعراف/۶۳؛ انبیاء/۱۰۷؛ حدید/۹؛ جمعه/۴ و ۵). خداوند، همهٔ جهانیان را به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ و پرهیز از نافرمانی او دستور داده و پاداش‌های بسیار بر پیروی از آن حضرت، و آتش دوزخ و گمراهی آشکار برای نافرمانان برشمرده است. (آل عمران/۳۱ و ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء/۱۳ و ۵۹ و ۶۹ و ۸۰ و ۱۰۰؛ مائده/۹۲؛ أعراف/۱۵۷ و ۱۵۸؛ انفال/۱ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۷ و ۴۶؛ توبه/۷۱ و ۸۸ و ۸۹ و ۱۱۷ و ۱۲۰؛ نور/۵۱ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۶؛ احزاب/۷۱ و ۶۹؛ محمد/۳۳؛ فتح/۱۷؛ حجرات/۱۴؛ مجادله/۹؛ حشر/۷؛ تغابن/۱۲؛ جن/۲۳). نیز مؤمنان را به رعایت ادب در برابر حضرتش (أعراف/۱۵۷؛ نور/۶۳؛ احزاب/۵۳؛ حجرات/۳-۱؛ مجادله/۱۲ و ۱۳)، تسلیم در برابر فرمان‌هایش (نساء/۶۵؛ توبه/۴۴ و ۵۹؛ نور/۵۱؛ احزاب/۳۶؛ حجرات/۷)، اجازه گرفتن از او در هر کاری (نور/۶۲؛ احزاب/۵۳) و درود فرستادن بر او فرمان داده است. (احزاب/۵۶).

افزون بر اینها، همهٔ مسلمانان، با ادای «شهادتین» (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله) به مرجعیت خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ اِذعان دارند و از سخنان یاد شده بر می‌آید که پیامبران الهی و همچنین پیامبر خاتم ﷺ، بر اساس لطف الهی و به نمایندگی از خداوند متعال، وظیفهٔ هدایت و مرجعیت امت را - که مرجعیت علمی نیز شاخه‌ای از آن است - به عهده دارند. از آن‌جا که لطف الهی هم‌چنان جاری و ساری است و به زمان ویزه‌ای اختصاص ندارد، پس از پیامبر خاتم ﷺ نیز این هدایت و مرجعیت - هرچند به گونه‌های دیگر - ادامه دارد. آیاتی در قرآن وجود دارد که مطالب یاد شده را تأیید می‌کند. از جمله آنها، آیه «أُولَى الْأَمْرِ» است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹). نیز، ر.ک: نساء/۸۳؛ مائده/۵).

منطوق آیه یاد شده، بر این نکته تصریح می‌کند که در کنار سفارش بر ولایت و مرجعیت خدا و رسول، بر ولایت و مرجعیتی دیگر از همان سنخ سفارش شده که مورد تأیید خدا و رسول است، واژه «أُولَى الْأَمْرِ» در آیه یاد شده - جدای از این که چه کسانی هستند - نشان‌دهنده جواز پیروی از مرجع علمی است.^۱

۱- توضیح بیشتر در این باره، ذیل مبحث «حجیت سنت اهل بیت رسول خدا» خواهد آمد. در آن‌جا گفته شده است که افرادی هم‌چون فخر رازی، این‌گونه استدلال می‌آورند که چون خداوند به‌طور قطع به اطاعت «أُولَى الْأَمْرِ» حکم کرده و هر کس به‌طور قطع از طرف خداوند واجب‌الاطاعه باشد معصوم است، پس «أُولَى الْأَمْرِ» معصوم هستند؛ ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

ویژگی‌های مرجع

آموزه‌های دینی، بر این نکته تأکید زیادی دارد که توحید - در معنای واقعی‌اش - عبارت است از مرجعیت خداوند متعال بر بشر و مرجعیت آسمان بر زمین. از همین روست که «متبوعیت» صفتی مندرج و غیر قابل انفکاک در «الوهیت» است، زیرا آفریننده هستی و تدبیرکننده امور، همان گونه که عهده‌دار مالکیت تکوینی است، عهده‌دار مالکیت تشریعی نیز هست. به بیان دیگر، انسان همان گونه که خالقیت، مالکیت و هدایت تکوینی خداوند را پذیرفته، باید در برابر دستورات و هدایت تشریعی او نیز سر تسلیم فرود بیاورد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تَوَكُّفُونَ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۴ و ۳۵. رک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۳۴۰ و ۳۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ مُحَلّی - سیوطی، بی‌تا، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۶ و ۲۴۷. نیز: رک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۷-۳۷۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۸۸-۱۸۶. طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۴۰۲؛ حویزی عروسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۴؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۵ و ۳۴۶ و ج ۱۰، ص ۴۹-۶۳).

آیه ۳۴ سورة یونس، با اشاره به هدایت تکوینی، بیان کننده این نکته است که خالقیت و مالکیت در هستی، همواره از آن خداوند است و به جز او، مالک حقیقی وجود ندارد و هر مالکیت دیگری، اعتباری است. آیه ۳۵، به هدایت تشریعی خداوند اشاره می‌کند. از آنجا که هدایت تشریعی، بر هدایت تکوینی مبتنی است - و تردیدی وجود ندارد که موجودی که هدایت تکوینی را انجام می‌دهد، عالم، کامل و توانمند است - پس پیروی از دستورات او در تشریع، ضروری است.

خداوند متعال به عنوان برترین و کامل‌ترین مرجع، مسئله مساوی نبودن خوبی‌ها و بدی‌ها را گوشزد کرده، انسان را به پیروی از خوبی‌ها ترغیب می‌کند و از بدی‌ها پرهیز می‌دهد. از دیدگاه قرآن کریم، دانایان با نادانان مساوی نیستند (زمر/۹)؛ هم‌چنان که کور با بینا (رعد/۱۶)؛ اَنعام/۵۰؛ فاطر/۱۹؛ غافر/۵۸)؛ کور و کر با بینا و شنوا (هود/۲۴)؛ تاریکی‌ها با نور (رعد/۱۶؛ فاطر/۱۹)، خسته با سیئه (فصلت/۳۴)، مردگان با زندگان (فاطر/۲۲)، آب‌رسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام با ایمان آورنده به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا (توبه/۱۹)، مؤمن با فاسق (سجده/۱۸)، بازماندگان از جهاد با مجاهدان (نساء/۹۵)، خبیث با طیب (مائده/۱۰۰)، بهشتیان با دوزخیان (حشر/۲۰)، ایمان آورندگان و شایسته‌کاران با گنهکاران (غافر/۵۸؛ جاثیه/۲۱)، و دو دریا (فاطر/۱۲) با یک‌دیگر مساوی نیستند.

با دقت در آیه‌های یاد شده، درمی‌یابیم که از دیدگاه شرع، انسان نمی‌تواند هر چیز یا هر کسی را مرجع قرار دهد و از آن پیروی کند. از آن‌جا که آدمی، مخلوق و ناقص است و نسبت به مصالح و مفاسد خویش شناخت قطعی و کافی ندارد، نمی‌تواند از مرجعیت خداوند - که به همه مصالح و مفاسد او آگاهی دارد - روی برگرداند و خویش را مرجع و محور قرار دهد و از خواسته‌های خویش یا شیطان و شیطان‌صفتان پیروی کند.

مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت

از آن‌چه در مبانی عام بیان شد، به دست آمد که انسان موجودی محدود و با کاستی‌های فراوان است و از آن‌جا که هدف نهایی آفرینش انسان، رسیدن به کمال است، انسان برای رسیدن به این هدف - در هر سطح از توان‌مندی و آگاهی که باشد - نیازمند راهنما و مرجع است. هم‌چنین معلوم شد که کامل‌ترین و ماندگارترین راهنما و مرجع، خداوند متعال است، ولی چون ارتباط مستقیم میان خداوند با انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، ضرورت دارد از طریق وحی، با ارسال پیامبران، به هدایت بشر بپردازد. از آن‌جا که مسیر هدایت الهی، تا قیامت ادامه دارد، با ختم نبوت نیز این هدایت هم‌چنان ادامه خواهد داشت که این مسئولیت، به عهده اهل بیت پاک و مطهر رسول خدا ﷺ گذاشته شده است. دلایل واگذاری این مسئولیت، ذیل مبحث «حجیت سنت اهل بیت ﷺ» می‌آید.

یادآوری این نکته ضروری است که بحث از حجیت سنت اهل بیت ﷺ، بر بحث اعلیّت و مرجعیت آن بزرگواران مقدم است؛ به همین منظور، در ادامه این نوشتار، به این مهم می‌پردازیم، که از آن با عنوان «مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ» یاد می‌شود.

بیان این نکته نیز خالی از لطف نیست که اثبات حجیت سنت اهل بیت رسول خدا، منوط به اثبات حجیت سنت رسول خدا ﷺ، و اثبات حجیت هر دو، منوط به اثبات حجیت کتاب خدا است. نگارندگان، حجیت کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ را به عنوان «اصول موضوعه» پذیرفته‌اند، ولی به دلیل این‌که این موضوع را خارج از این بحث می‌دانند، به طور مستقیم وارد بحث از حجیت سنت اهل بیت رسول خدا ﷺ و بررسی دلایل قرآنی و روایی آن می‌شوند.

گفته شد که سنت رسول خدا ﷺ نزد مسلمانان، پذیرفته و حجت است و آن‌چه بیشتر مورد گفت‌وگو است، حجیت سنت اهل بیت رسول خدا ﷺ است که پیروان مکتب اهل بیت ﷺ به آن باور دارند، ولی سایر مذاهب اسلامی، در باور یا التزام به آن یکسان نیستند. این موضوع - به دور از برخی کشمکش‌های تاریخی در میان مسلمانان - امری پراهمیت و دارای اثر است، زیرا اگر بر اساس قرآن و سنت رسول خدا ﷺ ثابت شود که سنت پیشوایان پس از رسول خدا ﷺ نیز حجت است،

دریچه‌ای نو برای مسلمانان جهت هم‌گرایی بیشتر درباره مرجعیت علمی گشوده می‌گردد و گنجینه‌ای گران‌بها به منابع دین‌شناسی مذاهب اسلامی افزوده خواهد شد.

دلایل قرآنی

آیه «تطهیر»

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (أحزاب/۳۳)

- با توجه به قراین متصل و منفصل درونی و بیرونی، و روایات شأن و سبب نزول آیه تطهیر (برای آگاهی بیشتر از آیه تطهیر و مباحث پیرامونی آن، رک: رفیعی، محسن، ۱۳۹۰ش)، درمی‌یابیم که «أهل البیت» کسانی هستند که با اراده تکوینی خداوند، از هرگونه پلیدی در افکار، گفتار و رفتار، منزّه و پاک هستند.

- میان اراده خداوند بر منزّه بودن از پلیدی‌ها و طهارت أهل بیت با عصمت ایشان، ارتباط وجود دارد.

- با توجه به حصری که «إنما» بر آن دلالت می‌کند و با عنایت به «التفات لفظی»^۱ در ضمیر جمع مؤنث (کن) به ضمیر جمع مذکر (کم)، و «التفات معنوی» از مقام توبیخ به مقام تکریم، و با توجه به حصری که در احادیث وجود دارد مبنی بر این که این آیه در شأن رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نازل شده، و با عنایت به این که رسول خدا ﷺ با ورود ام سلمه در آن جمع، موافقت نکرده است،^۲ انحصار «أهل البیت» روشن می‌شود.

۱- «التفات» در لغت یعنی توجه به چپ و راست، ولی در اصطلاح عبارت است از «انتقال کلام از یک اسلوب به اسلوب دیگر». این انتقال می‌تواند از حاضر به غایب، مذکر به مؤنث، مفرد به مثنی یا جمع و بالعکس باشد. (برای آگاهی از مفهوم «التفات» و مباحث پیرامونی آن، رک: هاشمی، ص ۲۳۹. نیز، رک: سیوطی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۲۶۹؛ آمین شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴-۸۶؛ فاکر میدی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۸-۱۷۲).

۲- أحمد بن حنبل، در «مسند» به سند خود، از شهر بن حوشب، از ام سلمه نقل می‌کند که گفت: إِنْ النَّبِيَّ ﷺ جَلَلَ عَلَى عَلِيٍّ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ كَسَاءَ نَمٍ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي؛ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فقالت أم سلمة: يا رسول الله، أنا منهم؟ قال: إنك إلي خير. رک: أحمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۰۴. نیز، رک: أبویعلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۵۱؛ طبرانی، لخمی، المعجم الأوسط: ج ۴، ص ۱۳۴؛ همو، المعجم الكبير: ج ۲۳، ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۷؛ ابن کثیر، کنز دمشق، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۹۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۹ (با اختلاف در لفظ).

– وقتی «أهل البيت»، معنای عام نداشته باشد، اراده در «یرید الله» نمی‌تواند به معنای ارادهٔ تشریعی باشد، زیرا خداوند با ارادهٔ تشریعی از همهٔ بندگان خواسته تا پاک شوند و از گناهان به دور باشند. پس اراده در این آیه باید ارادهٔ تکوینی باشد. هم‌چنین با استناد به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) ارادهٔ تکوینی خداوند، با تحققِ مراد همراه است؛ یعنی هم‌زمان با تحققِ اراده، طهارت از رجس نیز حاصل است.

– واژهٔ «رجس»، اسم جنس است و همراه با «ال»، معنای إطلاق می‌دهد و بر عموم و شمول دلالت می‌کند؛ یعنی «أهل البيت» از هر نوع پلیدی منزّه‌اند و نه فقط از نوعی خاص. مطالب یاد شده را این گونه می‌توان استدلال نمود:

به دلیل دور بودن اهل بیت از رجس، و به دلیل طهارت ایشان، معلوم می‌شود که اهل بیت، معصوم هستند و چون معصوم هستند، سنتشان حجت است. از آن‌جا که میان مراتب بالای تطهیر و عصمت، با مراتب بالای علم، ملازمه وجود دارد، پس اهل بیت، بهترین و بالاترین مرجع علمی در میان مردم هستند.

افزون بر دلایلی که از «آیهٔ تطهیر» بر عصمت و حجّت اهل بیت علیهم‌السلام بیان شد، از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دلایلی می‌توان ارائه کرد. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که در سخنی زیبا – که ما از آن با عنوان «حدیث تطهیر» برای تفسیر «آیهٔ تطهیر» یاد می‌کنیم – می‌فرماید: «أنا و أهل بيتي مطهرون من الذنوب» (ر.ک: حاکم حسکانی، پیشین، ص ۴۸؛ «أهل بيتي مطهرون من الذنوب» و ص ۵۰ «أنا و أهل بيتي مطهرون من الذنوب»؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۵، ص ۹۹ «فأنا...»؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۰ «فأنا...»؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ همو، ۸۰۰ق، ج ۲، ص ۳۱۶؛ وی دربارهٔ حدیث یاد شده گفته است: «و هذا الحديث فيه غرابة و نكارة»؛ قندوزی حدیثی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۹).

هم‌چنین می‌فرماید: «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون» (پیشین، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۸۴).

پس با قرین قرار گرفتن این دو گوهر گران‌بها در طهارت، می‌توان این گونه نتیجه گرفت: همان‌گونه که کتاب خدا، برای مردم حجت و مرجع بوده و پیروی از آن بر همگان واجب است عترت و اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز برای مردم حجت و مرجع بوده و پیروی از آن بر همگان واجب است.

در «تحفة الأحوذی»، به نقل از ابن‌الملک، این‌گونه به تعریف و شرح تمسک به کتاب و عترت پرداخته شده است: «تمسک به کتاب، یعنی عمل به آنچه در آن است که همان پذیرش اوامر و نواهی خداوند می‌باشد؛ و معنای تمسک به عترت عبارت است از محبت نسبت به آنان و هدایت‌یابی به هدایت و سیرهٔ آنان». (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۹۵: «قال ابن الملك التمسك بالكتاب العمل

بما فيه و هو الانتمار بأوامر الله و الانتهاء عن نواهيہ؛ و معنى التمسك بالعترة محبتهم و الاهتداء بهديهم و سيرتهم».

آية «مباهله»

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱)

تاریخ نگاران، مفسران و محدثان نقل کرده اند که آیه یاد شده - که به آیه «مباهله» شهرت دارد - درباره مجادله مسیحیان نجران با رسول خدا ﷺ نازل شده است.

واحدی نیشابوری در «أسباب نزول الآيات» به نقل از جابر بن عبدالله آورده است که گفت: مسیحیان نجران با سران خود - عاقب و سید - در مدینه بر رسول خدا ﷺ وارد شدند. آن حضرت، آنان را به اسلام فراخواند؛ گفتند: پیش از تو اسلام آورده ایم. فرمود: دروغ می گوید؛ اگر بخواهید، شما را از آن چه از اسلام بازتان داشته است خبر می دهم. گفتند: ما را خبر ده. فرمود: عشق به صلیب، شراب خواری و خوردن خوک. پس آنان را به ملاعنه فراخواند. آنان تا فردا مهلت خواستند. فردای همان روز، رسول خدا ﷺ دست علی، فاطمه، حسن و حسین را گرفت و به همراه خویش آورد، سپس به دنبال آنان فرستاد. آنان از پاسخ دادن سرباز زدند و به خراج تن دادند. رسول خدا ﷺ نیز فرمود: اگر به ملاعنه راضی می شدند این سرزمین را بارانی از آتش فرا می گرفت. جابر می گوید: پس آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا...» نازل گشت.

و شعبی می گوید: «أبناءنا، حسن و حسین، نساءنا، فاطمه، و أنفسنا علی بن ابی طالب رضی الله عنهم هستند» (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ق، ص ۶۷ و ۶۸ نیز درباره ماجرای «مباهله»، رک: حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ (در پاورقی آمده است: هذا هو الموافق لما فی کتاب أسباب النزول ولغیره من أخبار الباب) و ص ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۶۲ - ۱۶۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۳۸ و ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۰۷؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ شوکانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸؛ متقی هندی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۱؛ محلی - سیوطی، پیشین، ص ۷۴ و ۷۵.

حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» (ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸)، روایاتی را که بیان می کند اسامه به همراه رسول خدا ﷺ در مباهله حضور داشته، به شدت رد می کند و معتقد است افزون بر ضعف سند، با مراجعه به سیره اسامه و مقایسه او با سیره امیر مؤمنان ﷺ، درمی یابیم که نسبتشان هم چون قطره به دریا، و بلکه صرف عدم به وجود کامل و والا است).

همچنین ابن ابی شیبیه، چنین نقل می‌کند: «قدم علی رسول الله صلی الله علیه و سلم وفد ابی سرح من الیمن، فقال له رسول الله صلی الله علیه و سلم: «لتقیمن الصلاة و لتؤتین الزکاة و لتسمعن و لتطیعن أو لأبعثن إلیکم رجلاً لنفسی یقاتل مقاتلتکم و یشی ذراریکم، أَللهمَّ انا أو کنفسی، ثم أخذ بید علی.» (ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۹۹).

نکته: این سخنان از این حکایت دارد که علی علیه السلام، هم‌گوهر با رسول خدا صلی الله علیه و آله است. حاکم حسکانی، درباره آیه ۲۹ سوره نساء «و لا تقتلوا أنفسکم»، با ذکر سند، از ابوصالح، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«لا تقتلوا أهل بیت نبیکم؛ إن الله عزوجل یقول فی کتابه: نذعُ أبنائنا و أبنائکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین، قال: [و] کان أبناء هذه الأمة [کذا] الحسن و الحسین، و نساؤها فاطمة، و أنفسهم النبی و علی.» (حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

شاید بتوان بهترین تفسیر برای این بخش از آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را جان خویش نامیده، همین سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست که فرموده است: «علی منی و أنا من علی، و لا یؤدی عنی إلا أنا أو علی» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۷۰؛ ابن ابی شیبیه، پیشین، ص ۴۹۵ و ۵۰۴) (با این لفظ: «ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ علی منی و أنا من علی، و علی ولی کل مؤمن بعدی»).

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «أنت منی و أنا منک» (پیشین، ص ۴۹۹ و ۵۰۶).

از آن‌چه بیان شد، می‌توان دریافت که امیرمؤمنان امام علی علیه السلام، هم‌گوهر با رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هم‌چنین بسیاری از مسلمانان اتفاق نظر دارند که این آیه درباره مباحله رسول خدا صلی الله علیه و آله با بزرگان مسیحیان نجران نازل شده است.

- بنا به گواهی منابع تاریخی، روایی و تفسیری، از میان فرزندان، تنها حسن و حسین، از میان زنان، تنها فاطمه زهرا و از میان مردان، تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جریان مباحله همراهی کرده‌اند.

با این اوصاف، مراد از «أبنائنا» در این آیه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، مراد از «نساءنا»، فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «أنفسنا»، امیر مؤمنان امام علی علیه السلام است. چه بسا اگر همراهی این چهار نفر با رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، ذهن درباره این سه واژه به سوی اطلاق می‌رفت و مراد از «نساءنا»، زنان پیامبر؛ و «أبنائنا»، فاطمه علیها السلام و دیگر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و «أنفسنا»، تنها خود پیامبر دانسته می‌شد.

ولی رسول خدا ﷺ با به همراه آوردن این چهار نفر، بدون این که دیگری را به همراه داشته باشد، با سیره و سنت خویش به روشنی برای مردم تفسیر و تبیین کرده است که برگزیده و سرور زنان این امت، فاطمه علیها السلام است و برگزیده و سرور فرزندان در میان مسلمانان، حسن و حسین علیهما السلام هستند و جان، هم سنگ و هم گوهر رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام است. قرآن نیز بر اساس منطوق آیه، آنان را به رسول خدا ﷺ نسبت داده و به طور مطلق ستوده است، که این امر نشان دهنده تکریم آنان نزد خدا و رسولش می باشد.

بنابراین برترین و بهترین مرجع پس از رسول خدا ﷺ برای امت، همراهان آن حضرت در ماجرای مباحله هستند. (برای آگاهی بیشتر، رک: حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق).

افزون بر اینها، بسیاری از محدثان و راویان گفته اند آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه/۷) درباره امیر مؤمنان امام علی علیه السلام نازل شده است. این آیه و آیه مباحله، نشان می دهد که اهل بیت رسول خدا ﷺ هم گوهر آن حضرت و بهترین امت هستند.

از ابن عباس نقل شده است که درباره آیه «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» گفته است: «نزلت هذه الآية في علي» (رک: حاکم حسکانی، پیشین، ص ۲۷۲. نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هم أنت و شيعتك يا علي»؛ پیشین، ص ۴۶۰-۴۶۵).

آیه «أولى الأمر»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹).

حاکم حسکانی، درباره شأن نزول آیه «أولى الأمر» با ذکر سند، از مجاهد نقل می کند که گفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی کسانی که توحید را پذیرفته اند؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ» یعنی در فرایضش؛ «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» یعنی سنتش، و «وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» درباره امیر مؤمنان نازل شد و هنگامی که رسول خدا ﷺ او را جانشین خویش در مدینه نمود، عرض کرد: آیا مرا جانشین خود بر زنان و کودکان می کنی؟

فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من، همانند نسبت هارون به موسی باشی، هنگامی که گفت: در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن. (اشاره به: أعراف/۱۴۲). پس خداوند فرمود: «أولى الأمر منكم». فرمود: [این] علی بن ابی طالب است که خداوند امر را پس از محمد در حیاتش به او سپرد هنگامی که رسول خدا او را جانشین خویش در مدینه نمود. پس خداوند بندگان را به پیروی از او و ترک مخالفتش دستور داد. (حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰).

هم چنین حاکم حسکانی با ذکر سند از امام علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را به خویش و به من قرین ساخته و درباره آنان نازل کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، پس اگر در امری دچار کشمکش شدید، آن را به خدا و رسول و اولی الامر إرجاع دهید».

عرض کردم: ای پیامبر خدا! اینان کیان اند؟ فرمود: «تو نخستینشان هستی». (پیشین، ص ۱۸۹). در دلالت آیه «اولی الامر» بر عصمت اهل بیت علیهم السلام جای تردید نیست، تا آن جا که فخرالدین رازی، از دانشمندان برجسته اهل سنت نیز آن را پذیرفته است. وی می نویسد:

- ۱- خداوند به طور قطع به اطاعت «اولی الامر» حکم کرده است؛
- ۲- هر کس به طور قطع از طرف خداوند واجب الإطاعه باشد، معصوم است؛
- ۳- نتیجه این که «اولی الامر» معصوم هستند.

وی سپس می نویسد: مراد از «اولی الامر» یا عموم امت است، یا برخی از آنان. فرض دوم درست نیست، زیرا ما به بعضی از امت که معصوم باشد دسترسی نداریم. بنابراین، فرض نخست متعین است و آن بر اهل حل و عقد منطبق می باشد که اجماع آنان در مسایل، حجت دینی به شمار می رود. (فخر رازی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۳).

سخن رازی از آن جهت که «اولی الامر» را - به دلیل واجب الإطاعه بودن از سوی خداوند - معصوم دانسته، صحیح و پذیرفتنی است، ولی از آن جهت که اهل حل و عقد را مصداقی برای «اولی الامر» دانسته، صحیح و پذیرفتنی نیست، زیرا «اهل حل و عقد» عبارت اند از عده ای از مردم که از نظر آگاهی، تفکر و حسن رأی، بر افراد دیگر برتری دارند. بی تردید این برتری، نسبی است و دلیل بر عصمت آنان از هر گونه خطا نخواهد بود.

بدیهی است، توافق آنان در یک مسئله، از احتمال خطا در آن می کاهد، ولی احتمال آن را به کلی از میان نمی برد، در حالی که لزوم اطاعت بی قید و شرط از فرد یا گروهی، بر نفعی هر گونه احتمال خطا (عصمت مطلقه) دلالت می کند.

هم چنین این گفته فخر رازی که: «امکان دسترسی به بعضی از امت که معصوم باشند، نیست»، صحیح به نظر نمی رسد، زیرا اهل بیت علیهم السلام معصوم اند و به همین دلیل، مصداق «اولی الامر» نیز آنان می باشند. (برای آگاهی بیشتر، رک: ربانی گلپایگانی، پیشین، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، نیز، رک: سبحانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۹۱ و ۳۲۰-۳۲۳، نجارزادگان، بهار ۱۳۸۸ ش، ص ۷۶-۵۹).

با استناد به آیه «اولی الامر» که مؤمنان را به پیروی بی چون و چرا از «الله»، «رسول» و «اولی الامر» فرمان داده است، چند نکته روشن می شود:

- پس از خداوند متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، افرادی هستند که از جایگاه فرازند مرجعیت برخوردارند؛

- این افراد - که به پیروی مطلق از آنان دستور داده شده است - می‌بایست مصون از گناه و خطا باشند، زیرا دستور به پیروی مطلق از افرادی که مصون از گناه و خطا نباشند، با حکمت خداوند سازگار نیست. پس «أولی الأمر» - که در این آیه به آنان اشاره شده - حتماً باید معصوم بوده باشند و از آن‌جا که همه امت معصوم نیستند، مراد از «أولی الأمر»، گروه ویژه‌ای هستند که مطاع و مرجع‌اند و امت باید مطیع آنان باشند و به آنان رجوع کنند؛

- مراد از «منکم» در آیه یاد شده، امت است که باید از «أولی الأمر» خویش پیروی کنند. از این‌جا می‌توان فهمید که مراد از اولی الامر نمی‌تواند امت باشد، بلکه اینان خود، باید از اولی الامر پیروی کنند؛

- مردم در نزاع‌های خویش، در صورتی که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشند، باید به حکم خدا و رسول بازگردند. بنابراین، پس از رسول خدا ﷺ، این «أولی الأمر» هستند که راه بازگشت به حکم خدا و رسول را به مردم نشان می‌دهند؛

- آیه ۵۹ سوره نساء، زمینه‌ساز آیه بعدی است. در شأن نزول آن گفته شده است فردی به ظاهر مسلمان، با یک یهودی بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند، فرد یهودی گفت موضوع نزاع را نزد محمد ببریم، زیرا او می‌دانست که وی رشوه نمی‌گیرد، ولی آن فرد به ظاهر مسلمان (منافق) گفت نزد کعب بن اشرف برویم، زیرا می‌دانست که او رشوه می‌گیرد و به سودش داوری می‌کند. در این ماجرا بود که آیه «أولی الأمر» و آیه پس از آن نازل شد. (ر.ک: واحدی نیشابوری، پیشین، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. نیز، ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۵۳۲)؛

- با توجه به روایات شأن نزول در آیه یاد شده و نیز روایاتی از رسول خدا ﷺ درباره پرهیز از پیروی از کسی که فرمان به معصیت خداوند می‌دهد، و قرین بودن اطاعت «امام» با «رسول خدا ﷺ»، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً دایره «أولی الأمر» نمی‌تواند در میان همه امت گسترده باشد، زیرا همگی آنها از خطا و گناه مصون نبوده و از دانش کافی در مرجعیت برخوردار نیستند؛ ثانیاً از قراین دیگر به دست می‌آید که مراد از اولی الامر، اهل بیت رسول خدا ﷺ است؛ ثالثاً مسایل قضایی مربوط به عالمان دین است که از خطا مصون هستند و شامل هر عالم و عاقل و امیری نمی‌شود.

پس «أولی الأمر» همان کسانی هستند که حجت خدا و رسول بر مردم می‌باشند و اطاعت از آنان واجب است.

دلایل روایی

حدیث «ثقلین»

کتاب‌های روایی و سیره، انباشته است از سخنی ارزشمند از رسول خدا ﷺ که «حدیث ثقلین» نامیده می‌شود. مسلمانان، با هر مذهب و گرایش فقهی و سیاسی، این حدیث را به تواتر لفظی و معنوی نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبَ، وَ إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِترتی؛ كِتَابِ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِترتی أَهْلَ بَيْتِي؛ وَ إِنَّ لِلطَّيْفِ الْخَبِيرِ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا بِمَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا؛^۱ به زودی از سوی حق دعوت خواهیم شد و اجابت می‌کنم. من در میان شما دو گوهر گران‌بها بر جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت خویش. کتاب خدا ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است؛ و عترتم اهل بیت من است. خدای لطیف و دانا به من خبر داد که این دو از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند، بنگرید چگونه با آنان رفتار می‌کنید».

در برخی از نقل‌ها، به جای «عترتی اهل بیتی»، واژگان «سنتی»^۲ و «سنة نبیه»^۳ آمده است. هم‌چنان که در برخی از نقل‌ها، به جای «الثقلین»، واژه «الخلفین»^۱ و «أمرین»^۲ و «شیئین»^۳ آمده است.

نمایش ثقلین

سال هفتم / شماره بیست و هفتم

۱- ابن جعد، بی‌تا، ص ۳۹۷؛ أبو یعلیٰ موصلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶، ش ۹۴۴ (به نقل از: أبوسعید خدری)

نیز، به نقل از أبوسعید خدری، با این لفظ: «إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترتی أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». ر.ک: طبرانی لخمی، المعجم الصغیر: ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۵؛ همو، المعجم الأوسط: ج ۳، ص ۳۷۴ و ج ۴، ص ۳۳؛ همو، المعجم الکبیر: ج ۳، ص ۶۵؛ ضحاک، پیشین، ص ۶۳۰؛ أبو یعلیٰ موصلی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن ابی شیبہ، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۶؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، ش ۹۴۳؛ ص ۱۸۶، ش ۹۴۴؛ ص ۱۸۷، ش ۹۴۹ و ۹۵۲؛ ص ۱۸۸، ش ۹۵۶؛ ص ۳۸۱، ش ۱۶۵۷ (با اختلاف در ألفاظ، هم‌چون «إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ أَمْرَيْنِ»). هم‌چنین از میان تفاسیر، ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲- از أبوه‌ریره این‌گونه نقل شده است: «خَلَفْتُ فَيْكُمُ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضَلُّوْا بَعْدَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». ر.ک: متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳، ش ۸۷۵.
نیز از أبوه‌ریره این‌گونه نقل شده است: «تَرَكْتُ فَيْكُمُ شَيْئَيْنِ...». ر.ک: متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳، ش ۸۷۶ و ص ۱۸۷، ش ۹۵۵.

۳- از ابن عباس این‌گونه نقل شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضَلُّوْا أَبَدًا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ». ر.ک: متقی هندی، پیشین، ص ۱۸۷، ش ۹۵۴.

یکی از دانشمندان معاصر، سند احادیث ثقلین با اصطلاحات «عترتی اهل بیتی» و «ستّی» و «سنّة نبیّه» را بر اساس منابع اهل سنت بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که احادیث با اصطلاح «عترتی اهل بیتی» در کمال اتقان است، زیرا ناقلان آن، از صاحبان صحاح و سنن هستند، ولی احادیث با اصطلاح «ستّی» و «سنّة نبیّه»، دارای اسنادی ضعیف و مجعول و بعضاً بدون سند می‌باشد. پس حدیث صحیح و ثابت از پیامبر اکرم ﷺ همان حدیث با لفظ «عترتی اهل بیتی» است که به جای آن، «ستّی» و «سنّة نبیّه» جای داده شده که از نظر سند باطل است. (ر.ک: سبحانی، پیشین، ص ۴۱۰-۴۱۸).

ما اکنون در پی مناقشه در سند و دلالت و اختلاف لفظها در حدیث متواتر ثقلین و بررسی گستره‌های آن نیستیم، بلکه به کمترین حدّی که مورد اتفاق و إجماع مسلمانان است بسنده می‌کنیم که عبارت است از به ودیعه نهادن دو چیز گران بها در میان امت توسط رسول خدا ﷺ. از این حدیث شریف - دست کم - می‌توان مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ را به دست آورد.

اعتراف برخی از دانشمندان اهل سنت درباره دلالت حدیث ثقلین بر «امامت در فقه و علم»، تأییدی است بر ادعای ما؛ «لا یدلّ علی إمامة السیاسة و أنّه أدلّ علی إمامة الفقه و العلم». (أبو زهره، ص ۱۹۹. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تسخیری، ۱۴۲۲ق، ص ۷۹ و ۸۰).

با نگاهی گذرا به حدیث شریف ثقلین، چند نکته را می‌توان دریافت:

۱- افزون بر این که از زید بن ثابت این گونه نقل شده است: «إني تارك فيكم الثقلين من بعدى، كتاب الله عزوجلّ و عترتي اهل بیتی، و إنهما لن يترفقا حتى يردا علی الحوض»؛ ر.ک: طبرانی لخمی، المعجم الکبیر: ج ۵، ص ۱۵۴.

هم چنین این گونه نقل شده است: «إني تارك فيكم خليفتي كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء و الأرض أو ما بين السماء و إلى الأرض و عترتي اهل بیتی و إنهما لن يترفقا حتى يردا علی الحوض»؛ ر.ک: أحمد بن حنبل، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۹.

۲- از زید بن أرقم این گونه نقل شده است: «أُيِّها الناس إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا ان اتبعتموهما كتاب الله و اهل بیتی عترتي تعلمون أنّي أولى بالمؤمنين من أنفسهم من كنت مولاة فعليّ مولاة»؛ ر.ک: متقی هندی، پیشین، ص ۱۸۷، ش ۹۵۰.

۳- از أبوهریره این گونه نقل شده است: «خَلَفْتُ فيكم شيئين...»؛ ر.ک: پیشین، ص ۱۷۳، ش ۸۷۶ و ص ۱۸۷، ش ۹۵۵.

این گونه نقل شده است: «تركت فيكم شيئين...»؛ ر.ک: پیشین، ص ۱۷۳، ش ۸۷۶ و ص ۱۸۷، ش ۹۵۵.

- مراد از «عترت»، همان «أهل بیت» است، زیرا رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین فرمود: «عترتی أهل بیتی»^۱. بی تردید از برجسته‌ترین مصادیق اهل بیت رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان امام علی (ع) است، و اگر حجّت سنت یکی از آنان ثابت شود، حجّت سایر اهل بیت (ع) نیز ثابت می‌شود، زیرا تأیید هر یک از این بزرگواران، پشتوانه‌ای از تأییدات قرآنی و سیره پیامبر اکرم (ع) را به همراه دارد.

اگر در کنار روایت «عترتی أهل بیتی»، روایات «سنتی» و «سنة نبیه» را نیز بپذیریم، باز هم یکی از مصادیق سنت پیامبر اکرم (ع) عترت آن حضرت خواهد بود که بر اساس حدیث متواتر «ثقلین»، باید به آن چنگ زد.

- رسول خدا ﷺ به دستور خداوند متعال، قرآن و سنت را مرجع فکری و تشریعی برای جامعه اسلامی قرار داد، و از آن‌جا که این مرجعیت به ضمانت اجرایی نیاز داشت، اهل بیت خویش را حافظ و امین قرآن و سنت خویش و مرجع برای هدایت امت قرار داد.

- از پیش‌بینی رسول خدا ﷺ مبنی بر این که «قرآن و عترت، هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند»، دو نکته اساسی را می‌توان فهمید:

۱- قرآن کریم تا روز قیامت از دستبرد و تحریف مصون است؛^۲

۲- در پی رحلت پیامبر خاتم (ع)، همواره یک نفر از اهل بیت ایشان مرجعیت و هدایت امت را تا روز قیامت به عهده دارد.

پس حالا که کتاب خدا و عترت رسول خدا ﷺ تا روز قیامت از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند، تصوّر قرآن بدون عترت و بالعکس، امری باطل و مردود است. به بیان دیگر، قرآن، «کتاب صامت»، و اهل بیت، «قرآن ناطق» می‌باشد.

در نقل دیگر از حدیث متواتر ثقلین، رسول خدا ﷺ امت را نسبت به پیشی گرفتن از کتاب خدا و عترت خویش، پرهیز داده است. طبرانی، با استناد خویش، از زید بن أرقم نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

۱- یکی از پژوهش‌گران می‌گوید ۱۸۵ مرجع از مراجع أهل سنت را گردآوری کرده که نشان می‌دهد مراد از «عترت»، همان «أهل بیت» می‌باشد که رسول خدا ﷺ، بارها در دلالت حدیث ثقلین و حدیث کساء از آنان نام برده است؛ رک: یعقوب، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۱. برای آگاهی بیشتر، رک: تسخیری، پیشین، ص ۸۰.

۲- اشاره به آیه ۹ سورة «حجر»: «إِنَّا نَحْنُ نُحْكِمُ الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

«إني لكم فرط و إنكم واردون على الحوض عرضه ما بين صنعاء إلى بصرى فيه عدد الكواكب من قرحان الذهب و الفضة فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين. فقام رجل فقال: يا رسول الله و ما الثقلان؟ فقال رسول الله ﷺ: الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم فتمسكوا به لن تزالوا و لا تضلوا و الأصغر عترتي و إنهم لن يفترقا حتى يردا على الحوض و سألت لهما ذاك ربّي فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تعلّموهما فإنّهما أعلم منكم»^۱.

هم چنین وی در جایی دیگر از «المعجم الكبير»، با اسناد خویش، به نقل از زید بن أرقم، با اختلاف در ألفاظ، این گونه نقل می کند: «... فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلّموهما فإنّهما أعلم منكم ثم أخذ بيد عليّ رضى الله عنه فقال من كنت أولى به من نفسي فعلى وليّته اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (ر.ک: طبرانی، المعجم الكبير: ج ۵، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ متقی هندی، پیشین، ص ۱۸۸، ش ۹۵۷؛ هشمی، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).

رسول خدا ﷺ در این نقل از حدیث متواتر ثقلین، به چند نکته تصریح کرده است:

۱- به دستور خداوند متعال، کتاب خدا را به عنوان «ثقل أكبر» و عترت خویش را به عنوان «ثقل أصغر» در میان مردم به ودیعه نهاده است؛

۲- قرآن و عترت، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض، بر رسول خدا ﷺ وارد شوند؛

۳- امت را از پیشی گرفتن بر کتاب خدا و عترت خویش پرهیز داده تا مبدا هلاک شوند؛

۱- (طبرانی، المعجم الكبير: ج ۳، ص ۶۶، ش ۲۶۸۱؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶ ش ۹۴۶) با همان لفظ طبرانی، تنها به جای «لن يفترقا» آورده است: «لن يفترقا»؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۶۰ (به نقل از طبرانی)؛ مقریزی، ص ۷۰ و ۱۳۲ (در متن آمده است: «إن علياً و فاطمة و حسناً و حسيناً و ذريتهم أقرب [العرب] من رسول الله ﷺ، فتأكد مودّتهم [و يجب على بني هاشم، بل و جميع قریش إكرامهم لما يجب من أكيد مودّتهم] و يتعين من فضائلهم، و فوق كل ذي علم عليم». سپس در باورقی آمده است: قال ابن حجر: كيف! و هم أشرف بيت وجد على وجه الأرض فخرا و حسبا و نسباً و في قوله: «لا تقدّموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلّموهما فإنّهما أعلم منكم»، دليل على أن من تأهل منهم للمراتب العلمية و الوظائف الدينية كان مقدما على غيره، و يدل له التصريح بذلك في كل قریش كما مرّ في الأحاديث الواردة فيهم و إذا ثبت هذا لجملة قریش فأهل البيت النبوي الذين هم غرة فضلهم و محتد فخرهم و السبب في تميزهم على غيرهم بذلك أخرى و أحق و أولى. نیز، ر.ک: قندوزی حنفی، پیشین، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۲۱؛ ج ۲، ص ۴۳۸ و ج ۳، ص ۳۹۹.

۴- امت را پرهیز داده است از این که به این دو گوهر گران بها چیزی یاد دهند، زیرا این دو، از همگان داناترند.

از آن چه بیان شد، به دست می آید که اهل بیت رسول خدا ﷺ در حدیث شریف «ثقلین»، عدل و هم سنگ قرآن قرار گرفته و به طور مطلق نسبت به چنگ زدن به آنان سفارش شده است که این امر نشان از حجیت مطلق دارد. یکی از شئون اهل بیت ﷺ، مرجعیت علمی ایشان است که از حجیت مطلق برخوردار است و باید از آن پیروی شود. (برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «ثقلین»، ر.ک: سبحانی، پیشین، ص ۳۴۳-۳۴۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق).

حدیث «سفینه»

حش معتمر کنانی، نقل می کند که: «شنیدم ابوذر - در حالی که در کعبه را گرفته و می گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد، من همان کسی هستم که شناخته اید، و هر که مرا نمی شناسد، [بداند که] من ابوذر هستم - گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می گوید:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱

با نگاهی گذرا به حدیث شریف «سفینه»، چند نکته را می توان دریافت: در این روایات، رسول خدا ﷺ، اهل بیت خویش ﷺ را به کشتی نوح تشبیه کرده است و با این تشبیه، خواسته به امت بفهماند همان گونه که کشتی نوح، سوارانش را از غرق شدن نجات داده است، اهل بیت نیز پیروان

۱- حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۳ (حاکم در پایان نوشته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه»؛ ج ۳، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ (ذکر مناقب فاطمة بنت رسول الله ﷺ)؛ هیشمی؛ پیشین، ص ۱۶۸. (به نقل از ابن عباس شبیه همان لفظ ابوذر. نیز به نقل از عبدالله بن زبیر: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها سلم و من ترکها غرق»؛ طبرانی، المعجم الأوسط: ج ۵، ص ۳۰۶ (با این لفظ از ابوذر: «اهل بیتی فیکم کسفینه نوح» فی قومه، من دخلها نجا و من تخلف عنها هلك»؛ ج ۵، ص ۳۵۴ و ۳۵۵ (با همان لفظ که در متن آمده است)؛ طبرانی، المعجم الکبیر: ج ۳، ص ۴۵ و ۴۶ (به نقل از ابوذر و ابن عباس)؛ ج ۱۲، ص ۲۷ (به نقل از سعید بن جبیر از ابن عباس)؛ ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۷۲ (به نقل از ابوذر و ابن عباس)؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۷۳ (با لفظ: «هلك»؛ ج ۲، ص ۵۳۳ (با لفظ: «غرق»؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۴ (با لفظ: «هلك» به نقل از ابوذر، و با لفظ «هلك» از ابن عباس و ابن زبیر)؛ ص ۹۸ (با لفظ: «هلك» به نقل از ابوذر)؛ مناوی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۸ (با لفظ: «هلك»؛ ج ۵، ص ۶۶۰ (با لفظ: «هلك» و «غرق»، از ابن عباس، ابن زبیر و ابوذر)؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ابن آبار، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۶.

خود را از گمراهی و هلاکت نجات می‌دهند. بدیهی است هر آن که سوار کشتی اهل بیت نگردد، هلاک خواهد شد.

این که رسول خدا ﷺ، همه امت را به‌طور مطلق، به پیروی از اهل بیت خویش فرمان داده است، نشان می‌دهد که:

۱- اهل بیت ﷺ، از خطا مصون هستند، وگرنه کسی که مصون از خطا نباشد، نمی‌تواند مرجعیت و هدایت دیگران را به عهده بگیرد؛

۲- سیره و سنت اهل بیت ﷺ برای همگان حجت است.

پس پیروی علمی از آنان، بر همگان واجب است. (برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «سفینه»، ر.ک: سبحانی، پیشین، ص ۳۴۶-۳۴۸).

حدیث «آمان»

ابن عباس، از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«لنجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف؛ فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس». (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۲).

رسول خدا ﷺ در این حدیث شریف، اهل بیت خویش را به ستارگان تشبیه کرده است؛ یعنی همان‌گونه که ستارگان، باعث جلوگیری از غرق شدن زمینیان می‌شوند، اهل بیت آن حضرت نیز از اختلاف در میان امت جلوگیری می‌کنند.

نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود:

«النجوم جعلت أماناً لأهل السماء، وإن أهل بيتي أمان لأمتي»^۱

از روایات یاد شده، می‌توان نکاتی چند را به دست آورد:

۱- طبرانی لمخمی، المعجم الکبیر: ج ۷، ص ۲۲ (با ذکر سند، از ایاس بن سلمه، از پدرش، از رسول خدا ﷺ)؛ زرنندی حنفی، ۱۳۷۷ق، ص ۲۳۲ (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بيتي أمان لأمتي»، و در روایتی دیگر: «...لأهل الأرض»؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۸۰ (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بيتي أمان لأمتي»؛ مناوی، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۶؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۳۲۷ (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بيتي أمان لأمتي»)).

- رسول خدا ﷺ که در احادیث «آمان» اهل بیت خویش را به ستارگان آسمان تشبیه کرده است در پی آن است تا بفهماند همان گونه که ستارگان، باعث امنیت و هدایت آسمانیان و زمینیان هستند، اهل بیت نیز باعث امنیت و هدایت امت می شوند. از ویژگی های ستارگان این است که در دل تاریک شب، با نورافشانی خویش، راه را بر گمراهان می نمایانند. اهل بیت ﷺ نیز با نور هدایت خویش، راه را به گمراهان رهجو نشان می دهند.

- خداوند متعال، درباره پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» (أنفال/۳۳)، که از این آیه به دست می آید که آن حضرت، برای امت آمان است. نیز با استناد به احادیث «آمان»، اهل بیت رسول خدا ﷺ هم برای امت آمان هستند.

از آن جا که رسول خدا ﷺ - به دستور خداوند - برای امت آمان است، سیره و سنت وی نیز برای همگان حجت، و پیروی از او واجب خواهد بود. نیز اهل بیت رسول خدا ﷺ - به استناد دستور رسول خدا ﷺ - برای امت آمان می باشند؛ پس سیره و سنت ایشان برای همگان حجت و پیروی از آن واجب خواهد بود.

- تفرقه و اختلاف، بدترین و خطرناک ترین چیزی است که به امت آسیب می رساند. رسول خدا ﷺ که از این فتنه بر امتش بیم داشته، آنان را به هم گرایی و وحدت رهنمون گشته است؛ از همین رو، امت را به التزام و تمسک به اهل بیتش ارجاع داده است تا از چندگانگی و اختلاف در آمان بمانند.

کسی و چیزی می تواند مایه هدایت و آمان و وحدت برای دیگران باشد که خود، به دور از هر گونه انحراف، تیرگی، اختلاف و پراکندگی باشد.

افزون بر روایات یاد شده، هم چنین از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا ﷺ درباره جایگاه امیرمؤمنان امام علی ﷺ در میان امت پس از خودش، به وی فرمود: «أَنْتَ تَبِينُ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۲ (حاکم در پایان می نویسد: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يُخرجاه»؛ متقی هندی، پیشین، ج ۷، ص ۶۱۵).

نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده است که به امام علی ﷺ فرمود: «وَ مَا يَمْنَعُنِي وَ أَنْتَ تَوَدِّي عَنِّي، وَ تَسْمَعُهُمْ صَوْتِي وَ تَبِينُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (ابن أبي الحديد، پیشین، ص ۱۶۹ (به نقل از: أبونعیم اصفهانی)).

افزون بر دلایل نقلی (قرآنی و روایی)، دلایل عقلی و سیره عقلا نیز نشان‌دهنده «حجیت سنت اهل بیت علیهم‌السلام» است که بررسی‌های بیشتر در این باره، مجال دیگر می‌طلبد.

نتیجه

بنا به دلایل نقلی (قرآن و سنت) و نیز دلایل عقلی، اصل «مرجعیت»، دارای ضرورت بوده و «مرجعیت علمی» هم جایز است. یک مرجع باید دارای برخی ویژگی‌های سلبی و ایجابی باشد. ضرورت، جواز و ویژگی‌های مرجع علمی، با عنوان «مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام»، لحاظ می‌شود. هم‌چنین با توجه به «مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام»، بنا به دلایل قرآنی (آیات «تطهیر»، «مباهله» و «أولی الأمر») - و دلایل روایی (روایات «ثقلین»، «سفینه» و «أمان») - که مورد اتفاق میان فریقین می‌باشد - سنت اهل بیت رسول خدا حجیت دارد.

اهل بیت رسول خدا - به دلیل برخورداری از حجیت در سنت - برای مرجعیت علمی امت پس از رسول خدا ﷺ صلاحیت دارند؛ از همین‌رو، پیروی از ایشان - به طور مطلق - بر همگان واجب و مخالفت با ایشان، مخالفت با «کتاب خدا» و «سنت رسول خدا ﷺ» خواهد بود.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن
۲. ابن آبار، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أبی بکر قضاعی، *درر السمط فی خبر السبط*، تحقیق: عزالدین عمر موسی، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳. ابن أبی شیبہ کوفی، *المصنّف*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن أبی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربیّه، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، بی‌تا.
۵. ابن جعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، *مسند ابن جعد*، تحقیق: أبو القاسم عبدالله بن محمد بغوی - عامر أحمد حیدر، دار الكتب العلمیّه، بیروت، بی‌تا.
۶. ابن جوزی، أبو الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن جوزی قرشی حنبلی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۸. ابن سلامه، محمد بن سلامة القضاعي، مسند ابن الشهاب، تحقيق، حمدي عبدالمجيد السلفي، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن کثير دمشقي، حافظ أبوالفداء إسماعيل بن کثير، البداية و النهاية، تحقيق: علي شيري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن کثير دمشقي، حافظ أبوالفداء إسماعيل بن کثير، السيرة النبويه، تحقيق مصطفى عبدالواحد، دارالمعرفه، بيروت، ۱۳۹۶ق.
۱۲. ابن کثير دمشقي، حافظ أبوالفداء إسماعيل بن کثير، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن کثير)، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۳. أبويعلى موصلي تميمي، أحمد بن علي بن مثنى، مسند أبي يعلى الموصلي، تحقيق: حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث - دارالثقافة العربيه، بی تا.
۱۴. أحمد بن حنبل، مسند أحمد، دارصادر، بيروت، بی تا.
۱۵. أمين شيرازي، أحمد. البليغ في المعاني والبيان والبدیع، فروع، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بيهقي، أحمد بن حسين بن علي، السنن الكبرى، دارالفکر، بيروت، بی تا.
۱۷. ثعالبی مالکی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبوزيد، تفسير الثعالبي معروف به: الجواهر الحسان في تفسير القرآن، تحقيق: دکتر عبدالفتاح أبوسنة - شيخ علي محمد معوض - شيخ عادل أحمد عبدالوجود، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۱۸. جصاص، أبوبکر أحمد بن علي رازی، أحكام القرآن، دارالکتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۱۹. حاکم نیشابوري، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحيحين، تحقيق: دکتر يوسف مرعشلي، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۰۶ق.
۲۰. حاکم حسکانی، عبيدالله بن أحمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميه (التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي)، ۱۴۱۱ق.
۲۱. حسيني ميلاني، سيد علي، آية المباهله، مركز الأبحاث الإسلاميه، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. حسيني ميلاني، سيد علي، حديث الثقلين، مركز الأبحاث الإسلاميه، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۳. حكيم، سيد محمد تقی، الأصول العامة للفقہ المقارن، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۴. حویزی عروسی، عبد علي بن جمعة، تفسير نورالثقلين، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، إسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.

۲۵. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۶. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد، کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، شرح: جمال الدین علامه حلی، ترجمه و شرح فارسی: ابوالحسن شعرانی، انتشارات کتابفروشی اسلامیہ (چاپ اسلامیہ)، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۲ش.
۲۷. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی «۲»، هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیہ خواهران)، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۸. رضائی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۱) (مبانی و قواعد تفسیر قرآن)، جامعہ المصطفی العالمیہ، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۹. زرندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد، نظم ذرر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین، مخطوطات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۷ق.
۳۰. زیلعی، جمال الدین، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، تحقیق: ایمن صالح شعبانی، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۵ق.
۳۱. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت (پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه)، مشعر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۳۲. سیوطی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۳۳. سیوطی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۳۴. سیوطی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرّ المشور فی التفسیر بالمأثور، دارالمعرفه، جدّه فتح، ۱۳۶۵ق.
۳۵. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی (دفتر تدوین متون درسی)، قم، ۱۳۸۱ش.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير (الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر)، عالم الکتب، بی‌تا.
۳۷. ضحاک، عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنه، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.

۳۸. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، بی تا.
۳۹. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، **المعجم الأوسط**، تحقیق: إبراهیم حسینی، دارالحرمین، بی تا.
۴۰. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، **المعجم الصغير**، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۴۱. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، چاپ دوم، بی تا.
۴۲. طبرسی، امین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین الاختصاصیین، مؤسسه الأعلی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۳. طبرسی، امین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر التابعة لجماعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۴. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، ضبط و توثیق و تخريج: صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۵. طوسی، شیخ الطائفه أبوجعفر محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: أحمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۶. عجلونی جراحی، إسماعیل بن محمد، **كشف الخفاء و مزیل الالباس**، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۴۷. فاکر میبدی، محمد، **قواعد التفسیر لدى الشیخ فی السنّه**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران ۱۳۸۵ش.
۴۸. فخر رازی، أبوعبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير = تفسیر فخر رازی)**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، **التفسیر الصافی**، تحقیق: شیخ حسین أعلمی، مکتبه الصدر، تهران، مؤسسه الهادی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۵۰. قرطبی، أبوعبدالله محمد بن أحمد أنصاری، **الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)**، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۱. قمی، أبوالحسن علی بن إبراهیم قمی، **تفسیر القمی**، تصحیح: سید طیب الجزائری، مؤسسه دار الكتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۵۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن إبراهیم، **ینایع الموده لذوی القربی**، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، دارالأسوة، ۱۴۱۶ق.

۵۳. مبارکفوری، تحفة الأحوذی فی شرح الترمذی، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۵۴. متقی ہندی، کنز العمال، تحقیق: شیخ بکری حیانی، شیخ صفوة الصفا، مؤسسه الرساله، بیروت، بی تا.
۵۵. مُحَلّی (جلال الدین مُحَلّی) - سیوطی (جلال الدین سیوطی)، تفسیر الجلالین، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۵۶. معرفت، محمدہادی، التفسیر الأثری الجامع، التمهید - المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیہ، قم، ۱۳۸۳ش.
۵۷. مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، تحقیق: أحمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۵۸. ہاشمی، سید أحمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۵۹. ہیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۶۰. واحدی نیشابوری، أبو الحسن علی بن أحمد، أسباب نزول الآيات، مؤسسه الحلبي و شرکاء، قاهره، ۱۳۸۸ق.
۶۱. یعقوب، أحمد حسین، الخطط السياسیة لتوحيد الأمة الإسلامیة، دارالفجر، لندن، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

ب) مقالات

۶۲. تسخیری، محمدعلی، «الوحدة الإسلامیة حول محور المرجعیة العلمیة لأهل البيت علیهم السلام»، در چهاردهمین همایش بین المللی وحدت اسلامی (۱۴۲۲ق) با عنوان: مکانة أهل البيت ﷺ فی الإسلام و الأمة الإسلامیة. مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیة، قم، ۱۴۲۲ق.
۶۳. نجارزادگان، فتح الله، «بازخوانی دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی الامر»، اندیشه نوین دینی، شماره ۱۶، سال پنجم، بهار ۱۳۸۸ش.

ج) پایان نامه‌ها

- خاکپور، حسین، «نقش، جایگاه و میراث أهل بیت ﷺ در روایات تفسیری أهل سنت»، پایان نامه دکتري (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث [به راهنمایی دکتر أحمد عابدی]، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۸۷ش.

رفیعی، محسن، «مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) نزد غیر شیعه»، پایان نامه دکتری (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث، [به راهنمایی دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی]، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۹۰ ش.

موضوع



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی